

فرمود که قرزند رضا رضی الله عنه بر پدر وی ترحم و ترحمی کرد و
 بان جانب میرفت روان شد و یا خود یا زنا می شکار
 داشت چون از غارت بیرون رفت باز بر پدر وی
 انداخت آن باز غایب شد و غیبت وی در از کسب بعد از
 از تو افروود اند و در مضاردهای مایه خود و نیم زنده مامون از
 نجیب بسیار کرد و از آن بدست گرفته بار گفت چون آن
 موضع رسید که جوادی رضی الله عنه با کودکان آید و بود
 بدست بنشیند از راه یکسو شدند و جوادی رضی الله عنه با سواد
 چون خلیفه نزدیک وی رسید گفت ای محمد فرمود که
 یا امیر المؤمنین گفت این چه چیز است در دست من فرمود که
 تعالی بمنبینه فی بحر قدرته سماک صغار تصید یا زراه اللؤلؤ
 الخفا رفیخته و ن بها سلاله اهل البیت چون مامون بن سخن
 بشنید بگریه نمود و بسیار می بوی نگرست و گفت ایست
 این الرضا حقا و انعام و احسانی که نسبت بوی داشت
 مضاعف ساخت چنان روایت کرده اند که ام الفضل

خود مامون در جواب نوشت که ترا برای آن بومی نهاده
 ام که حلالی را بروی حسرام سازم می باید که
 بعد ازین مثل این سخنان بگوئی و بمن ننویسی
در کلامه الله قال رضی الله عنه العاقل ما یظلم و المومن
 له و الراضی به شرکار و قال رضی الله عنه یوم العدل علی الظالم
 ان من یوم الجور علی المظلوم و قال رضی الله عنه العساکر
 عشر بار لکثرة الجهال بیستم و قال رضی الله عنه البصر
 علی المصیبه مصیبه علی الثامت بها و قال رضی الله عنه
 من اهل فاحسرا کان اذنی عقوبته الطیران و
 قال رضی الله عنه انما ان یلیلان اید اصحیح یحیی و یلیل یخلط **در سنن**
کرامه **رضی الله عنه** انت که چون مامون درخت خود
 ام الفضل را با وی تکلیح کرد و همراه وی ساخت بایست
 برد چون بگفته رسید از زوز نزل سر مود و بسوی در آمد
 که در سخن آن درخت مسد ره بود که هنوز بار بار رده بود کوزه
 آب طلبید و در برین سخن آن درخت وضو ساخت بعد از آن مردم

۱۶۳
 این روایت در سنن ابوداؤد
 در کتاب فضائل مامون
 در باب اول است